

عبدالله صدیقان

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دکتر سید محمدرضا آیتی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مبانی فقهی نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب

چکیده

از مسائلی اختلافی در میان فقها، مسأله‌ی نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب (یهودی و مسیحی) می‌باشد، که از مجموع آرا و فتاوی در کتاب‌های فقیهان شیعه می‌توان به ۶ نظر رسید. پاره‌ای از فقها، چنین عقده‌ی را مطلقاً حرام و در مقابل عده‌ای دیگر آن را مطلقاً جائز می‌دانند. برخی دیگر قائل به تفصیل میان نکاح موقت با دائم شده، اولی را جائز و دومی را حرام می‌دانند و گروهی دیگر نیز آن را در حالت اختیار مطلقاً حرام و در حالت اضطرار مطلقاً جائز می‌دانند.

از سخنان و گفته‌های فقیهان شیعه بر می‌آید که علت اصلی اختلاف در آرا و فتاوی، اختلاف در برداشت از آیات قرآنی و به ویژه مسأله‌ی نسخ در قرآن و همچنین وجود اخبار و روایت‌های مختلف می‌باشد.

با نگرشی به آیات قرآنی و میزان دلالت آنها و همچنین بررسی دقیق اخبار و روایت‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ دلیل محکمی در کتاب‌های فقهی مبنی بر عدم جواز نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب وجود ندارد و باید با فقیهانی هم‌آهنگ شد که آنرا به طور مطلقاً جائز می‌دانند.

واژگان کلیدی:

فقه شیعه، نکاح دائم، مسلمان، اهل کتاب، یهودی، مسیحی

مقدمه

در نتیجه پیشرفت صنعت ارتباطات در عصر کنونی و سایر عوامل مؤثر، عده‌ی زیادی از مسلمانان به عنوان تجارت، تحصیل و ... به کشورهای مهاجرت می‌کنند و در آنجا مقیم می‌شوند و یا اینکه دست‌کم برای مدتی مجبور هستند در آن کشورها اقامت داشته باشند که بیشتر جمعیت آن‌را غیرمسلمانان تشکیل می‌دهند از سوی دیگر امروزه شاهد اسلام آوردن بسیاری از غیرمسلمانان هستیم که به نوبه‌ی خود مسائلی را برای آنها نیز قابل طرح می‌سازد که از جمله این مسائل، مسأله‌ی ازدواج با غیر هم‌کیش است.

در نظام حقوقی اسلام، فقها یکی از موانع نکاح را کفر می‌دانند و ابتدا به صورت مطلق قائلند یکی از شرایط نکاح میان زوجین، کافر یا مُشرک نبودن زوج می‌باشد. بنابراین در مرحله اول آشنایی با مفاهیم، کفر، شرک و اهل کتاب به ویژه در قرآن و سنت به عنوان دو منبع اصلی استنباط احکام ضروری است.

در مرحله‌ی دوم آشنایی با نظرهای فقهای شیعه که به طور معمول در کتاب‌های آنها مسطور است و همچنین بررسی ادله‌ی ارائه شده درباره‌ی هر نظر ضروری است. اگر نگاهی هر چند گذرا به نظرهای شش‌گانه فقها و استدلالات آنها داشته باشیم به این نتیجه می‌رسیم که عمده مستندات ۴ آیه از آیات قرآنی^۱ و پاره‌ای از احادیث و روایات می‌باشد که عمدتاً نیز پیرامون همین آیات می‌باشد. دسته‌ای با استناد به سه آیه‌ی اول نکاح مورد نظر را مطلقاً حرام می‌دانند. برخی دیگر با استناد به آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده و در کنار آن اخبار و روایات موجود، قائل به جواز مطلق و دسته سومی تفصیل میان عقد نکاح دائم با موقت را پذیرفته، اولی را حرام و دومی را جایز میدانند. گروه چهارمی، حالت اضطرار و اختیار را ملاک خود قرار داده و قائلند، نکاح مطلقاً در فرضی جایز است که مرد اضطرار به آن پیدا کند و الا عقد نکاح به هر صورت در اختیار حرام است فقیهی نیز تنها نکاح به صورت ملک یمین را جایز می‌داند و سرانجام نظر ششمی آن‌را تنها در حالت اضطرار و آن‌هم به صورت موقت، جایز دانسته است.

از میان نظرهای مذکور نظر پنجم به علت سالبه به انتفاع موضوع بودن نیازی به بررسی ندارد. از جانب دیگر ظاهراً اختلاف چندانی میان فقها درباره‌ی عقد نکاح موقت وجود ندارد و همه آن را جایز می‌دانند و اختلاف فقط در عقد دائم است. از دیدگاه نگارنده دیدی دقیق در محتوا و شأن آیات مورد بحث و همچنین دقت در احادیث و روایات مرتبط، مبین آنست که دلیل معتبری در کتب فقهی مبنی بر حرمت عقد نکاح دائم مرد مسلمان با زن اهل کتاب وجود ندارد و باید قائل به جواز مطلق آن شد.

الف) مفهوم کفر و شرک در قرآن و احادیث

الف - (۱) مفهوم کفر

اگرچه این واژه دارای معانی گوناگون و متعددی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۴۳۳، ابن منظور، ۱۴۴/۵؛ طریحی، ۵۱/۴) اما از نظر لغت‌شناسان عرب، معانی متعدد این کلمه همه مصادیقی از یک معنای کلی هستند و آن معنا نیز پوشاندن است. واژه‌ی کفر که بیش از پانصد بار به شکل‌ها و صیغه‌های گوناگون در قرآن به کار رفته، با توجه به معنای لغوی آن در قرآن نیز معانی گوناگونی دارد که عمده‌ی آنها عبارتند از: انکار اصول دین، انکار توحید و یگانگی خدا، انکار رسالت حضرت محمد (ص)، انکار طاغوت، کفران نعمت، ترک فرایض و واجبات دینی، ارتکاب معصیت، بی‌زاری و براءت و کشاورزی از میان معانی مذکور شاید بتوان گفت تنها مفهومی که می‌تواند با بحث ما ارتباط داشته باشد؛ کفر به معنای انکار رسالت نبی مکرم اسلام (ص) است.

الف - (۲) مفهوم شرک

شرک از نظر لغوی به معنای شریک قرار دادن است (راغب اصفهانی، همان ۴۳۳، ابن‌منظور، همان ۴۴۹/۱۰) در فرهنگ و اصطلاحات دینی نیز به معنای شریک قرار دادن موجود دیگری با خداوند، در یکی از شؤون مخصوص ویژه‌ی به اوست. البته مشرک به موجب آن‌که توحید و یگانگی خدا را در برخی شؤون خداوندی انکار کرده است کافر نیز نامیده می‌شود.

قرآن کریم بیش از ۱۸۰ بار واژه‌ی شرک را به صیغه‌های مختلف به کار برده است. عمده‌ترین مفاهیمی که واژه‌ی شرک در قرآن کریم بیانگر آن است عبارتند از: شرک در آفرینش، شرک در ربوبیت، شرک در عبادت، شرک در نیت (ریا)، شرک در اطاعت، شرک در مالکیت و ملک تکوینی، با این حال و از آن‌جا که اغلب مخاطب این آیات همان بت‌پرستان جزیره العرب بودند که ویژگی بارز آنان عبادت غیرخدا و بسا اعتقاد به تأثیرگذاری مستقل وسایط خیالی بود؛ عمده‌ترین معنای شرک، شرک عبادی است و گاهی نیز شرک در ربوبیت.

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اگر در آیه‌ای از قرآن، حکمی درباره مشرکان بیان شد بدون این‌که قرینه‌ای خاص بر نوع معنای اراده شده از آن لفظ وجود داشته باشد، می‌توانیم آن حکم را ویژه مشرکان عبادی و در نهایت، مشرکان در ربوبیت بدانیم.

الف - (۳) مفهوم اهل کتاب

اصطلاح اهل کتاب، سی و یک بار در قرآن کریم آمده است و مقصود از آن پیروان دیگر ادیان آسمانی هستند که پیامبر و کتاب آسمانی دارند. علاوه بر اسلام دو دین یهود و نصاری به طور مسلم اهل کتاب‌اند. که قرآن کریم نیز در آیه ۱۵۶ سوره‌ی انعام بدان اشاره کرده است البته نباید این آیه را دلیلی بر اهل کتاب نبودن بقیه ادیان عالم گرفت؛ زیرا از طرفی این آیه متعرض ادیان دیگر نشده و از حکم درباره‌ی آنها سکوت کرده است، از سوی دیگر همان‌گونه که شیخ طوسی (شیخ طوسی، التبیان ۳۲۴/۴) آورده است؛ ذکر این دو دین به علت شهرت و وضوح کتابی بودن آنها است، نه به انگیزه‌ی انحصار.

فقها (شیخ طوسی، المبسوط، ۲۱۰/۴ نجفی، ۲۲۸/۲۱، کرکی، ۳۸۹/۱۲) علاوه بر اهل کتاب، ادیان دیگری را به عنوان «من له شبهه کتاب» مطرح کرده‌اند، یعنی ادیانی که هر چند در آسمانی بودن آنها تردید وجود دارد اما ادعای آسمانی‌بودنشان محتمل است. صاحب جواهر (نجفی، همان) در سبب نامگذاری این ادیان می‌نویسد: «شاید این تعبیر بدان علت است که معلوم نیست کتابهایی که اکنون در دست پیروان این ادیان است حداقل بخشی از کتاب آسمانی اصلی خود نباشد، چرا که در احادیث (مجلسی ۴۴۲/۱۴) به این امر

تصریح شده است از این دسته دو مورد بیشتر مدنظر فقیهان قرار گرفته است: مجوس و صابئین.»

الف - ۴) ماهیت اهل کتاب از حیث شرک و کفر

تبیین دقیق ماهیت اهل کتاب از حیث کفر و شرک، نقشی تعیین کننده در نقد و بررسی اقوال فقها دارد؛ زیرا عمده‌ی مدعای جمعی از فقها آن است که چون اهل کتاب کافر یا مشرک هستند بنابراین نکاح دایم با آنها جایز نمی‌باشد. حال آیا واقعا اهل کتاب همان مشرکان یا کافرانی هستند که در برخی آیه‌های قرآن از آنان یاد شده است؟^۱ قبل از هر چیز باید دانست قرآن در بسیاری از موارد، اهل کتاب را در مقابل مشرکان قرار داده است (از جمله بقره ۱۰۵، بینه ۱/۱) که قطعاً می‌تواند بیانگر مغایرت مفهوم این دو و در نتیجه احکام مربوط به آنها باشد. برای نمونه پس از آن خداوند در ۲۸ آیه‌ی سوره‌ی توبه به بیان احکام مشرکان پرداخته، به کشتار و قتل آنها فرمان می‌دهد؛ سپس حکم ویژه اهل کتاب را بیان می‌کند که هر زمانی تسلیم شده و حاضر به پرداخت جزیه شوند در امان خواهند بود.

الف - ۴-۱) بررسی دلایل قائلان به شرک اهل کتاب و ارزیابی آنها

به موجب آیه‌ی بنوت؛ بر مشرک بودن یهود و نصارا استدلال کرده‌اند زیرا برای خدای متعال پسر قرار دادن و را پدر شمردن شرک است به خصوص که قرآن کریم در آیه بعد آنها را مشرک می‌شمارد. (رک، انصاری، ۹۹/۵؛ بحرانی، ۱۶۶/۵؛ نجفی، همان، ۴۲/۶؛ راوندی، ۶۴/۱؛ شیخ طوسی؛ التبیان، ۲۳۴/۵، فاضل هندی، ۴۰۰/۱)

آن گونه که بزرگانی چون شیخ طوسی (شیخ طوسی، التبیان، ۲۰۵/۵) علامه طباطبایی، (علامه طباطبایی، ۹/۲۴۴) و فخر رازی، (فخر رازی، ۳۳/۱۶) نقل کرده‌اند گروهی از یهویان خدمت حضرت رسول (ص) رسیدند و گفتند: چگونه ما از تو پیروی کنیم و حال این که قبله ما را ترک کردی و عزیز را پسر خدا نمی‌دانی؟ سپس این آیه نازل شد.

۱- آیه‌ی بنوت: «قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك قولهم بأفواههم یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله أنى یؤفکون.»

در بررسی مفهوم «پسر خدا» علامه طباطبائی (طباطبائی، همان، ۲۴۶/۹) پس از بحث و بررسی مفصل می‌فرماید:

«ظاهر آیه موید آن است که این نامگذاری صرفاً تشریفاتی و برای احترام بوده است نه پسر حقیقی بودن عزیر برای خداوند» همو (۲۴۸/۶) در فرازی دیگر می‌آورد، «بدون شک آنان ادعای فرزندی واقعی خویش را برای خدا نداشتند... بلکه عنوان فرزند خدایی را به جهت تشریف و تکریم مجازاً به کار می‌برند. به هر حال مقصود آنها در این موارد آن است که آنان در نزد خدا منزلت و مقامی همچون «پسر خدا» نسبت به پدر دارند. علامه (همو، همان ۳۱۳/۳) در قسمت دیگری نیز می‌گوید: «عنوان پدر را به لحاظ تشریف و احترام همان می‌کند.» فخر رازی (فخر رازی، همان) نیز می‌نویسد: «شاید لفظ پسر خدا در انجیل به جهت تشرف و احترام باشد، چنان که لفظ خلیل درباره‌ی حضرت ابراهیم (ع) به جهت تشرف است.»

اضافه بر این موارد حتی مسیحیان معاصر پیامبر اکرم (ص) که مخاطبان اصلی هشدارهای آیات قرآن بودند در جریان مناظره‌ی مفصلی (طبرسی، الاحتجاج، ۱۷۱/۱) که با آن حضرت داشتند به صراحت این معنا را که عیسی (ع) پسر خداوند از مقوله‌ی پدر و فرزندی جسمی باشد نفی کرده، گفتند: «لسنا نعنی هذا فان هذا كفر لما دللت لکنا نعنی انه ابنه علی معنی الکرامه» حتی ممکن است کسی بگوید اعتقاد به این که خدا فرزند دارد گرچه عقیده‌ی باطل است شرک نیست که اگر کسی به آن معتقد شد مشرک شده باشد.^۱

حال حتی اگر مشرک بودن اهل کتاب را با استناد به این آیه بپذیریم، باز هم استدلال تام و تمامی نخواهیم داشت. زیرا همان‌گونه که برخی گفته‌اند شاید این عقیده، تنها عقیده عده‌ای از یهود و نصاری و نه همه آنها باشد. طبرسی (طبرسی، مجمع‌البیان، ۴۲/۵) در تأیید این نظریه می‌نویسد: این عقیده گروهی از پیشینیان یهودی بوده که منقرض شده‌اند و یهودیان امروز چنین اعتقاد ندارند. امام خمینی (همان) نیز می‌نویسد: «و کیف کان لایمکن لنا اثبات الشرک لجمع طوائفهم ... مع القائلین بذالک علی ما قیل طائفه منهم قد انقضوا» طبری، (طبری، جامع‌البیان، ۱۴۲/۱۰) نیز روایاتی را نقل می‌کند که

۱- چنان که امام خمینی (الطهاره، ۲۹۸/۳) می‌نویسد: «مجرد القول بان عزیرا بن الله لایوجب الشرک»

در آنها تنها یک نفر- البته با اختلاف در اسامی- قائل به این شده است که عزیر پسر خداست. پس اعتقاد به بنوت مختص تنها افرادی یا برخی از فرقه‌های یهود بوده که در زمان حیات رسول خدا(ص) می‌زیسته‌اند، امام آنان به تدریج منقرض شدند و اکنون یهودیان چنین عقیده‌ای نداشته و در نتیجه محکوم به شرک نیستند.

با این حال ممکن است برای کسی این سؤال مطرح شود که چرا خداوند این اعتقاد را به همه یهودیان نسبت داده است؟ در پاسخ گفته‌اند (شیخ طوسی، التبیان، ۲۳۹/۵، طباطبائی، همان، ۲۴۴/۹):^۱ گرچه فقط بعضی از یهودیان مدینه این عقیده را داشته‌اند، اما چون بقیه یهودیان راضی به این سخن بوده و در برابر جواب پیامبر(ص) و نزول این آیه‌ی شریف ساکت شدند می‌توان این عقیده را به آنان نیز نسبت داد.

۲. آیه ربوبیت^۲: آیه دومی که مورد استناد عده‌ای از فقها (بحرانی، همان، ۱۶۶/۵: انصاری، همان، ۱۰۰/۵: نجفی همان، ۴۲/۶) در جهت اثبات شرک اهل کتاب قرار گرفته آیه مذکور می‌باشد.

قبل از هر چیز باید دانست که یهودیان، گرچه دانشمندان، زاهدان و عابدان خویش را به مثابه‌ی ارباب خویش انتخاب کردند، اما هیچ شاهده‌ی وجود ندارد که آنها را به عنوان آفریدگان یا معبود خویش برگزیده باشد بلکه به شهادت احادیث معصومین(ع) (طبری الامامی، ۵۱۸، مجلسی، همان، ۸۹/۹، طبرسی، مجمع‌البیان، ۴۳/۵) و گفتار صریح بزرگان (طباطبائی، همان، ۲۴۵/۹، امام خمینی، همان ۲۹۶/۳، فخر رازی، همان ۳۷/۱۶)؛ یهودیان احبار و راهبان را مطاع مطلق دانسته، همه دستوره‌ای آنان را بدون چون‌وچرا و حتی در صورتی که مخالف دین خدا بود، اطلاع می‌کردند و این اطاعت گرچه نحوه‌ای شرک است اما این

۱- در تأیید این نظر میتوان به موارد دیگری نیز اشاره کرد از جمله در خصوص شأن نزول آیه‌ی ۱۸۱ سوره آل عمران(الذین قالو ان الله فقیر و نحن اغنیاء) برخی قائل شده‌اند که این عقیده تنها مختص به فنحاص بن عازورا بوده است اما چون بقیه یهود هم در مقابل این اظهار نظر سکوت کرده و به نوعی به آن رضایت داشته‌اند آیه به صورت جمع ذکر شده است اضافه بر این موارد متعددی در خصوص شأن نزول آیات قرآن وجود دارد که قائل تنها یک نفر یا چند نفر می‌باشند، حال آن‌که آیه به صورت جمع آمده است (امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت، دارکتب العربی، ۱۳۹۷، ج ۳ ص ۱۶۳)

۲- «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و المسيح ابن مریم و ما امروا الا ليعبدوا الها واحد لاله الا هو سبحانه عما يشركون»

شرک با شرک عبادی یا ذاتی که معنای اصطلاحی و رایج در قرآن می‌باشد، بسیار متفاوت است

الف-۴-۲) دلایل مشرک نبودن عموم اهل کتاب

مراجعه به کتب مقدس اهل کتاب بیانگر آکنده بودن آن از آیات و فقرات توحیدی و تبیین‌کننده انواع مظاهر توحید از جمله انسان بودن و فرزند انسان بودن عیسی(ع) پیامبر و برگزیده خدا بودن آن حضرت، دعوت کردن به سوی خدا و آن که عیسی(ع) تشویق کننده مردم به سوی پرستش خدا می‌باشد. علاوه بر این شاید در مجموع فصل‌های عهدین نتوان حتی یک جمله صریح در شرک پیدا کرد.

علامه طباطبایی (طباطبایی، همان، ۲۹۱/۳) نیز قائل است: «دعوت‌های انجیل آکنده از دعوت به سوی خدای سبحان است... در بردارنده دعوت به سوی خداوند متعال و اعتراف به ربوبیت پروردگار است و این که زمام امور به دست او است و اعتراف به اینکه او پروردگار همه مردم است و اصلاً حتی یک جا دعوت صریح به سوی خود عیسی(ع) را در انجیل نمی‌توان یافت». فخر رازی (فخر رازی، همان، ۳۴/۱۶) می‌نویسد: «ما یقین داریم که حضرت مسیح(ع) و اصحابش از دعوت به سوی پدر و پسر مبرا بودند؛ زیرا این زشت‌ترین نوع کفر است»

البته فقراتی در برخی انجیل وجود دارد که در اندیشه‌های شرک آمیز و یا دست‌کم نزدیک به شرک ظهور دارد. علامه طباطبایی (همو، همان جا) در تایید و توجیه آن می‌نویسد: «در عین حال تغییراتی (چون من و پدرم یکی هستیم) در انجیل هست بر فرض صحت این تغییرات لازم است آنها را بر این معنا حمل کنیم که اطاعت من هم چون اطاعت خداست. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «هر کس از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده است.» اضافه بر این می‌توان آیات شریفه‌ای از قرآن را که یهودیان و مسیحیان آن زمان را به تبعیت پیروی تورات و انجیل تشویق می‌کند در حالی که تورات و انجیل آن عصر تقریباً همین تورات و انجیل تحریف شده کنونی با اندک تفاوتی بوده است. شاهدهی بر توحیدی بودن آیات و فقرات عهدین و مبرا بودنشان از اندیشه‌ی آشکار شرک دانست (مانده، ۶۸)

از طرف دیگر همه یهودیان و مسیحیانی که معاصر ظهور اسلام و مخاطبان اصلی آیات قرآن بوده‌اند. دچار شرک و عقاید شرک‌آمیز نبوده‌اند. در حدیث مناظره‌ی پیامبر اکرم (ص) با نمایندگان ادیان و از جمله یهودیان و مسیحیان، خود به صراحت حقیقی بودن فرزندی عزیر و مسیح(ع) را برای خدا کفر شمرده و از اعتقاد به آن پرهیز داشتند.

ب) اقوال فقها در باب نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب

نگاهی به متون فقهی نشان می‌دهد فقیهان شیعه در مورد ازدواج ابتدایی با زنان اهل کتاب، اقوال متعددی دارند که می‌توان از میان این متون، می‌توان شش قول (ابن فهد حلی، ۲۹۴/۳) کرکی، همان، ۱۳۱/۱۲، بحرانی، همان، ۶/۲۴) را استخراج کرد اما از طرفی در مورد جواز عقد نکاح موقت با زنان اهل کتاب اختلاف بسیار ناچیز است و بیشتر فقها (شیخ طوسی، الخلاف، ۳۱۲/۴، ابوالصلاح حلبی ۲۹۹، سلار ۱۵۷، ابن زهره حلبی، ۳۴۰، محقق حلی، شرائع الاسلام، ۵۲۹/۲؛ علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۴/۳؛ همو، مختلف الشیعه، ۷۶/۷؛ همو، ارشاد الاذهان، ۲۳/۲؛ ابن طی الفقعانی، ۱۹۳ و ۱۹۵؛ ابن ابی جمعور، ۱۳۵؛ شهید اول، ۱۶۶؛ ابن سعید حلی، ۴۳۲؛ کرکی، همان، ۳۹۱/۱۲) آن را روا می‌دانند. تا بدان‌جا که ابن سعید حلی (همان) می‌نویسد: «اجازه کلمه متعه» و اصطلاح (عندنا) در کلام ابن زهره (همان) که «فانه جائز عندنا فی الکتابیات» می‌تواند ظهور در اتفاق نظر فقهای شیعه داشته باشد.

در نتیجه با بررسی متون فقهی و خصوصاً با وجود اختلاف فتاوی حتی یک فقیه در کتب مختلف خود می‌توان گفت فقیهان شیعه در عقد نکاح دائم مرد مسلمان با زن اهل کتاب مورد بیش از سه قول ندارند که منشا اصلی اختلاف نیز وجود برداشت‌های فقهی گوناگون از آیات و وجود روایات مختلف و ظاهراً متعارض و چگونگی جمع میان آنها می‌باشد که در ادامه به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

ب-۱) مستندات حرمت مطلق نکاح با اهل کتاب

با بررسی کتاب‌های طرفداران حرمت مطلق عقد نکاح دائم مرد مسلمان با زن اهل کتاب (شیخ مفید، المقنعه، ۵۰۰؛ سید مرتضی، ۲۷۹؛ شیخ طوسی، التبیان، ۲۱۷/۲، همو، تهذیب الاحکام، ۲۹۶/۷؛ ابن براج طرابلسی، ۱۷۶، ابن ادریس حلی، ۵۴۲/۲، فخرالمحققین، ۲۲/۳) می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:

ب - ۱-۱) اجماع

گرچه بزرگانی چون سید مرتضی (همان)، ابن زهره (همان) و علی بن محمد قمی (علی بن محمد قمی، ۴۳۶) به گونه صریح ادعای اجماع کرده و سلار (سلار، ۱۵۷) نیز تعبیر به «عندنا» می‌کند که ظهور در اجماع دارد؛ اما مطالعه کتب فقیهان پیشین و پسین و گوناگونی و تعداد اقوال به خوبی نشان می‌دهد که موضوع مورد بحث از مصادیق روشن مسایل اختلافی است و نمی‌توان در مورد آن ادعای اجماع کرد. از این رو ابن سعید حلی (همان) می‌نویسد: «یجوز عند بعض اصحابنا ان یتزوج المسلم کتابیه دائماً و عند آخرین لایحل» محقق حلی (محقق حلی، مختصرالنافع، ۱۷۹) نیز مینویسد: «فی الکتابیه قولان» علامه (علامه حلی، ارشاد الازهان ۲۲/۲) نیز می‌نویسد: «فیها (أی الکتابیه) قولان»

حال حتی اگر اجماعی بودن مسأله و اعتبار اجماع نیز پذیرفته شود، به احتمال زیاد بلکه به یقین، مبنا و مستند این اجماع آیات و روایاتی است که به زودی مورد بحث قرار می‌گیرند و به اصطلاح این اجماع محتمل‌المدرک یا مستند‌المدرک است و ارزش استقلالی ندارد.

ب-۱-۲) آیه ۲۲۱ سوره بقره^۱

طرفداران حرمت مطلق عقد نکاح با اهل کتاب گفته‌اند: از طرفی و مطابق قواعد دستور زبان عربی واژه «المشركات» جمع محلی به «الف و لام» بوده که به اعتقاد اصولیین دربرگیرنده‌ی تمام افراد و مصادیق خود می‌باشد. از جمله این افراد و مصادیق نیز اهل کتاب می‌باشند که به نص صریح برخی از آیات قرآن مشرک به شمار می‌آیند.

در پاسخ گوییم: ما نیز می‌پذیریم که واژه‌ی مشركات از حیث دستور زبان عربی دلالت بر عموم دارد. اما قائلیم که باید دو اصطلاح اهل کتاب و مشرک را از هم جدا ساخت. زیرا همان‌گونه که بیان شد اهل کتاب مشرک نبوده و هیچ دلیل محکمی مبنی بر شرک آنها وجود ندارد. اضافه بر دلایل قبلی گوییم که در آیات متعددی از قرآن (بقره ۱۰۵؛ آل عمران ۱۷۶؛ مانده ۸۲؛ بینه ۱ و ۵؛ حج ۱۷) واژه‌ی مشرکین قبل یا بعد از واژه‌ی اهل کتاب یا یهود و نصاری به کار رفت است که همین تفکیک دلالت بر تفاوت میان دو

۱- «لاتنکحوا المشركات حتی یومن ... و لاتنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا»

اصطلاح دارد. (فاضل جواد، ۱۹۰/۳) حتی به تصریح بسیاری از فقها (حکیم، ۱۶۹/۱؛ صدر، ۲۴۰/۳؛ امام خمینی، همان، ۲۹۸/۳؛ خوانساری، ۲۰۱/۱؛ انصاری، همان) هر گاه واژه‌ی شرک در لسان شرع استعمال می‌شود شامل اهل کتاب نمی‌باشد و آنچه از آن به ذهن خطور می‌کند بیشتر مشرکان مکه و مشرکان عرب است از طرف دیگر در مواردی قرآن کریم احکام ویژه‌ای را برای خاص اهل کتاب و احکام ویژه‌ای برای خاص مشرکان جعل فرموده است.^۱

با این اوصاف چگونه می‌توان بدون بحث و بررسی دقیق اهل کتاب را همان مشرک دانست و نکاح با آنان را به نص صریح قرآن حرام اعلام کرد.^۲

حتی اگر بپذیریم که واژه‌ی مشرک دربرگیرنده‌ی اهل کتاب نیز باشد باز قائلیم که نکاح با اهل کتاب حرام نیست و دلیل آن آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده می‌باشد.^۳

دست‌کم آن است که می‌توان این آیه را مخصص آیه قبلی دانست. (فاضل جواد، ۱۹۰/۳) ممکن است کسی تخصیص موردنظر ما را نپذیرفته و بگوید روایت‌های متعددی (کلینی، ۳۵۷/۵؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۷۸/۳؛ همو، تهذیب‌الاحکام، ۲۹۷/۷؛ حر عاملی ۵۳۴/۲۰؛ نوری ۴۳۳/۱۴) داریم که آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده به وسیله‌ی دو آیه نسخ شده است یکی همین آیه و دیگری آیه‌ی ۱۰ سوره ممتحنه^۴ و بدون تردید نسخ حکم به منزله‌ی از بین رفتن و نبود حکم منسوخ و اجرای حکم ناسخ می‌باشد. در پاسخ می‌آوریم:

۱- در برخی روایات از دو آیه به عنوان ناسخ نام برده شده که بدون تردید محل اشکال است. چرا آیه‌ای در قرآن باید دو بار نسخ شود؟ مگر یک بار نسخ کافی نبود که قرآن برای بار دوم بخواهد آیه‌ای را نسخ کند؟ از جانب دیگر آیه ناسخ باید همواره بعد از

۱- آیت‌الله خوئی (خوئی ۴۴/۲) می‌نویسد: «ان لكل من المشرك و اهل الكتاب أحكاما تخصه ... و معه كيف

يمكن ان يقال ان المراد من المشركين أعم من أهل الكتاب ... فان ظاهرا أن المشرك في مقابل أهل الكتاب.»

۲- فقیه بزرگ معاصر (مکارم شیرازی، ۱۲۷/۲) نیز می‌نویسد: «بالرغم من أن هذه الاعتقادات الباطلة موجبة للشرك إلا أن الايات الشريفة التي تتحدث عن المشركين في مقابل أهل الكتاب و مع الاخذ بنظر الاعتبار أن اليهود و النصرى و المجوس يرتكزون في أساس ديانتهم على النبوات الحقّة و الكتب المساوية فيتضح ان منظور القرآن الكريم من المشرك هم عبادالوثن و قد ورد في الحديث النبوى المعروف في ضمن وصايا متعددة (أخرجوا المشركين من جزيرة العرب) و هو شاهد على هذا المدعى، لأن من المسلم أن أهل الكتاب لم يخرجوا من جزيرة العرب، بل بقوا هناك يعيشون جنبا إلى جنب مع المسلمين بعنوان أقلية دينية و يلتزمون بما أمر به القرآن الكريم من أداء الجزية الى المسلمين»

۳- «اليوم احل لكم المحصنات من الذين اتوا الكتاب من قبلكم اذا اتيموهن اجورهن»

۴- «لاتمسكوا بعصم الكوافر»

آیه منسوخ باشد و حال آن که دقت در شأن نزول این آیه‌ها می‌رساند که هر دو آیه قبل از آیه ۵ سوره‌ی مائده نازل شده‌اند.

۲- حتی اگر نسخ را بپذیریم چه نیازی بود که خداوند بر چیز حلالی آیه نازل کند؟ یعنی اگر آیه سوره‌ی بقره نکاح با مشرکان را حرام اعلام کرده پس قبلاً جایز بوده است حال چه نیازی بود که خداوند در آیه ۵ سوره‌ی مائده بیاورد «الیوم احلت لکم»؟

۳- اگر در آیه‌های بالا، دقت کنیم ظاهراً باید آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده، نسخ آیه‌ی ۲۲۱ سوره‌ی بقره باشد نه برعکس. چرا که شیوه بیان سوره مائده نشان‌دهنده آنست که چیزی حرام شده، اما امروز و از باب لطف پروردگار مجاز اعلام شده است و هرگز حکم از روی لطف و امتنان مناسبتی با نسخ ندارد. (طباطبایی، همان، ۲۰۶/۵). بگذریم از این که روایت متعدد و گوناگون داریم که در آنها نسخ سوره‌ی مائده به طور کلی منتفی شده است و گرچه برخی به لحاظ سند اعتبار لازم را ندارند ولی معتبر و درخور اعتمادند. (حر عاملی، همان، ۳۲۳/۱) حتی اگر نسخ سوره‌ی مائده نیز پذیرفته شود باز هم استدلال صحیح نخواهد بود. چرا که در روایاتی آیه ۵ سوره‌ی مائده به عنوان نسخ قسمت اول آیه‌ی ۲۲۱ سوره‌ی بقره می‌باشد. به عنوان مثال علی بن ابراهیم (قمی، ۷۳/۱؛ فاضل جواد ۱۹۰/۳) می‌نویسد: فقوله «لاتنکحوا المشركات حتى يؤمن» منسوخ بقوله «والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب» حال اگر نگاه دقیقی به مضمون این روایات و محتوا و لسان خود آیات مورد نظر داشته باشیم میتوان به صحت بالاتر این دسته از روایات متعارض پی برد. چرا که ظاهر آیه‌ی ۵ سوره‌ی مائده نشان می‌دهد ازدواج با زنان اهل کتاب در برهه‌ای از زمان ممنوع بوده است و سپس با این آیه تجویز شده است. یعنی مفاد آیه با نسخ بودن آن سازگارتر است تا با منسوخ بودن. بنابراین استناد به آیه ۲۲۱ سوره بقره هیچ مبنای علمی و محکمی نداشته و نمیتواند حرمت نکاح با اهل کتاب را ثابت کند.

ب-۱-۳) آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی ممتحنه

دومین آیه‌ی مورد استناد قائلین به حرمت مطلق این آیه می‌باشد که: «لاتمسکوا بعصم الکوافر».

اولین نکته آنست که در آیه، صحبت از استدامه عقد نکاح سابق است و نه نکاح ابتدایی که مورد بحث ماست ممکن است کسی پاسخ دهد این نکته منافاتی با استدلال

یاد شده ندارد. چون تمام کسانی که باقی ماندن بر ازدواج زنان اهل کتاب را ممنوع می‌دانند، ازدواج ابتدایی با ایشان را نیز ممنوع می‌دانند و برعکس و بین این دو قول، قول سومی فاصله نیست.^۱

با این مقدمه و در پاسخ از استدلال به آیهی مذکور می‌آوریم: ملاحظه‌ی متن آیه و همچنین شأن نزول آن به خوبی نشان می‌دهد که مورد نهی در آن، تنها و فقط زنان مشرک مکه هستند نه زنان اهل کتاب

شیخ طوسی (تبیان، ۵۸۴/۹)، طبرسی (مجمع‌البیان، ۴۵۲/۹) راوندی (۱۳۳/۲) فیض کاشانی (۱۶۵/۵)، طباطبایی (۲۴۰/۱۹) نیز نظریه‌هایی در این باره داده‌اند که بنابراین باید پذیرفت آیهی مذکور، هیچ ارتباطی با مسأله مورد بحث ندارد.

حتی اگر بپذیریم که آیه شامل نکاح با زنان اهل کتاب نیز می‌باشد پس باید قائل شد که اگر مرد غیرمسلمان همسر غیرمسلمانی داشته باشد و اسلام بیاورد باید او را ترک کند و طلاق دهد. و حال آن که بدون هیچ تردیدی اگر مرد کافری که همسری از اهل کتاب در اختیار دارد اسلام آورد، باقی‌ماندن وی بر این نکاح رواست و فقیهان بر این حکم وحدت نظر دارند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۳۶۵/۷؛ بحرانی، ۳۱/۲۴، نجفی، ۵۰/۳۰؛ طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۰۷/۱۱ خوانساری، ۲۶۸/۴) تا جایی که صاحب جواهر (نجفی، ۳۵/۳۰) آن را حکمی اجماعی می‌داند از این موارد نیز اگر صرف‌نظر کنیم باز هم استدلال به این آیه تام و تمام نخواهد بود. زیرا به گونه‌ای باید آیهی ۵ سوره‌ی مائده را که دلالت بر جواز نکاح با اهل کتاب دارد توجیه شود ممکن است در پاسخ بگویند مطابق با روایت‌هایی آیهی مورد نظر ما نسخ آیهی سوره‌ی مائده بوده و حکم آن را نسخ کرده است در نقد و بررسی این روایت‌ها می‌گوییم. حتی اگر از اشکالات سندی روایت‌های مذکور بگذریم. به نظر ما نسخ در سوره‌ی مائده اصلاً قابل پذیرش نمی‌باشد و باز هم گوییم چه نیازی بود که آیه‌ای از آیه‌های قرآن دوبار نسخ شود؟

۱- صاحب جواهر (همان) نیز در این خصوص قائل است: «یمكن اراده الاعم من السابق و اللاحق من الامساک المنهى عنه فيها، فان الاستدانه من اللوازم التحصيل عاده و المنع من اللازم يقتضى المنع من اللزوم»

ب-۱-۴) آیه‌ی ۳ سوره‌ی نور

دو آیه‌ی بالا آیه‌هایی هستند که تقریباً در تمام کتاب‌های فقهی به عنوان دلیل بر حرمت نکاح با اهل کتاب ذکر شده است. آیه‌ی دیگری که ممکن است مورد استناد قرار گیرد آیه‌ی ۳ سوره‌ی نور می‌باشد.^۱

برخی مدعی هستند به نص صریح آیه تنها مشرک با مشرکه حق ازدواج دارد بنابراین این عقد نکاح با مشرکه بر مرد مسلمان حرام است.

از مجموع روایت‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که این آیه نیز مرتبط با بحث ما نیست و هیچ دلالتی بر حرمت نکاح با اهل کتاب ندارد، هم‌چنین در بسیاری از موارد فقها (علامه‌حلی، مختلف‌الشیعه ۲۳۸/۷؛ شهید ثانی، همان ۴۲۶/۷؛ عاملی نه‌ایه المرام، ۲۹۱/۱؛ طباطبایی، ریاض المسائل ۱۸۰/۱۰) آیه‌ی مذکور را حمل بر کراهت کرده‌اند نه حرمت. حتی عده‌ای (علامه حلی، همان حکیم ۱۵۴/۱۴، خویی، کتاب الزکاة الاول ۱۲۵) قائلند که مقصود آیه عقد نکاح و مقصود وطی است. از سوی دیگر مطابق با ظاهر آیه عقد نکاح مسلمة زانیه با مشرک باید جایز باشد و حال آن‌که هیچ یک از فقها (حکیم، همان) چنین حکمی را نمی‌پذیرند. بگذریم که برخی از فقها (شهید ثانی، همان ۴۲۶/۷) قائل به نسخ آیه هستند.

نتیجه آن‌که با بررسی دقیق آیه‌های مذکور و دقت در شأن نزول این آیه‌ها باید پذیرفت که هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند مدعی قائلین به حرمت مطلق را ثابت کند. در پاره‌ی اخبار و روایت‌ها از آن‌جا که عمده مضمون این احادیث نسخ قرآن می‌باشد و در بررسی آیات به این مسأله نیز اشاره شده است بحث جدایی از روایت ضروری نمی‌باشد.

۱- «الزانی لا ینکح الا زانیة أو مشرکة و الزانیة لا ینکحها إلا زان أو مشرک» علی بن ابراهیم قمی (۹۶/۲) در

شأن نزول آیه می‌نویسد: «نزلت هذه الاية في نساء مكة كن مستعلنات بالزنا كن يغنين بهجاء رسول الله (ص) فحرم الله نكاحهن و جرت بعدهن في النساء من أمثالهن» مرحوم طبرسی (طبرسی مجمع البیان، ۲۲۰/۷) نیز قائل است: «نزلت الاية على أن رجلا من المسلمين استأذن النبي (ص) في أن يتزوج أم مهزول و هي امرأة كانت تسافح و لها راية على بابها تعرف بها» طبق نقل صاحب وسائل الشیعه (حرعاملی، ۴۴۰/۲۰) سید مرتضی در کتاب (رساله المحکم و المتشابه) می‌نویسد: «نزلت هذه الاية في نساء كن بمكة معروفات بالزنا ... حرم الله نكاحهن فالآية جارية في كل من كان من النساء مثلهن»

ج) مستندات جواز مطلق عقد نکاح

این قول، در میان فقیهان پیشین شیعه طرفدار چندانی نداشته است و تنها شمار اندکی (ابن ابی عقیل به نقل از علامه حلی، مختلف الشیعه ۷/۷؛ ابن بابویه، ۲۳۵؛ صدوق ۱۴۱۵ ق، ۳۰۷؛ شیخ طوسی، المبسوط، ۲۱۰/۴) آن را پذیرفته‌اند اما بعدها به تدریج به طرفداران این قول (فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۲۴۹/۲؛ کاشف الغطاء، تحریر المجله ۲۴/۲) افزوده شده است.

ج-۱) آیه ۵ سوره مائده:

مهم‌ترین و در عین حال مستحکم‌ترین دلیل فائلین به جواز مطلق عقد نکاح با اهل کتاب آیه مذکور می‌باشد. خداوند با آوردن قید «الیوم» حلیت جواز عقد نکاح با اهل کتاب که از مصادیق قطعی آن زنان یهود و نصاری هستند را به صورت مطلق مطرح ساخته است. اما همان‌گونه که در بررسی قول اول، نشان دادیم تنها مشکل ما ممکن است ادعای نسخ آیه باشد که بیان شد هیچ یک از اخبار و روایت‌های نسخ این آیه اعتبار لازم را دارا نمی‌باشد. اضافه بر این روایت‌هایی را نقل کردیم که دال بر عدم نسخ در آیه‌های سوره مائده به عنوان آخرین سوره نازل شده بر نبی مکرم اسلام (ص) می‌باشد.

علاوه بر این مسأله روایت‌های بسیاری جواز عقد نکاح با اهل کتاب را مطرح ساخته‌اند که در ادامه‌ی پژوهش بخشی از آنها می‌پردازیم.

ج-۲) روایت‌های دال بر جواز عقد نکاح

۱- روایت معاویه بن وهب^۲ (کلینی، ۳۵۷/۵؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۷۹/۳؛ همو، تهذیب الاحمام ۲۹۸/۷؛ حر عاملی، ۴۱۲/۱۴)

۱- الیوم احل لکم المحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم.

۲- محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن معاویه بن وهب و غیره جمیعا عن ابی عبدالله (ع) فی الرجل المؤمن یتزوج الیهودیة و النصرانیة؟ فقال (ع) اذا اصاب المسلمة فما یصنع بالیهودیة و النصرانیة؟ فقلت له: یتزوج فیها الیهوی، قال (ع): ان فعل فلیمنعها من شرب الخمر و اکل لحم الخنزیر و اعلم ان علیه فی دینه غضاؤه.

۲- روایت عبدالله بن سنان^۱ (کلینی، ۳۵۱/۵؛ حر عاملی، ۴۱۱/۱۴): هر دو روایت از حیث سند صحیح بوده و مضمون هر دو نیز خصوصاً اطلاق موجود در روایت اول دال بر جواز نکاح میان مسلمان با زن اهل کتاب دارد. نهایت آن که از تعبیر موجود در روایت اول (فی دینه غضاظه) و تعبیر (احب الی) در روایت دوم می‌تواند ناپسند بودن و حداکثر کراهت را استنباط کرد.

۳- روایت محمدبن مسلم^۲ (شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۷۹/۳؛ همو، تهذیب الاحکام، ۲۹۸/۷؛ حر عاملی، ۴۱۷/۱۴)

۴- روایت ابی مریم انصاری^۳ (شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۷۹/۳؛ همو، تهذیب الاحکام، ۲۹۸/۷؛ حر عاملی، ۴۱۷/۱۴): به جرأت می‌توان گفت مضمون کلی این دو روایت، نه تنها جواز مطلق عقد نکاح میان مرد مسلمان و زن اهل کتاب را بیان داشته بلکه آنرا امری رایج در زمان نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌داند.

۵- روایت محمدبن مسلم^۴ (کلینی، ۳۵۸/۵؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۹۸/۷؛ حر عاملی، ۴۱۷/۱۴)

۶- روایت حفص بن غیاث^۵ (شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۷۹/۳؛ همو، تهذیب الاحکام، ۲۹۸/۷؛ حر عاملی، ۴۱۷/۱۴): دست کم اگر بپذیریم که ساکنان سرزمین روم دارای آیین مسیحیت بوده‌اند و از جانب دیگر عبارت (لاینبغی) در روایت قبلی را دقیقاً (اکراه) در این روایت

۱- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن محمد بن ابی عمیر، عن ابی عبدالله (ع) قال: ساله ابی و انا اسمع عن نکاح الیهودیه و النصرانیه فقال (ع): « نکاحهما احب الی من نکاح الناصبیه و ما احب للرجل المسلم ان یتزوج الیهودیه و لا النصرانیه مخافه ان یتهود ولده او یتنصروا. »

۲- علی بن حسن الطاطری، عن الحسن بن محبوب، عن الاعلاء، عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر (ع) قال: سالته عن نکاح الیهودیه و النصرانیه فقال (ع): « لا بأس به أما علمت انه کانت تحت طلحه بن عبید الله یهودیه علی عهد النبی (ص) »

۳- علی بن حسن الطاطری، عن محمد بن ابی حمزه، عن ابی مریم الانصاری قال: سالت ابا جعفر (ع) عن طعام اهل الکتاب و نکاحهم حل هو؟ قال (ع): « نعم قد کانت تحت طلحه یهودیه »

۴- علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن بعض اصحابه، عن محمد بن مسلم، عن ابی جعفر (ع)، قال (ع): « لاینبغی للمسلم ان یتزوج یهودیه و لایصرانیه و هو یجد مسلمه »

۵- محمد بن علی بن محبوب، عن القاسم بن محمد، عن سلیمان بن داوود، عن ابی ایوب، عن حفص بن غیاث قال: کتب بعض اخوانی ان اسال ابا عبدالله (ع) عن مسائل فسألته عن الاسیر هل یتزوج فی دار الحرب؟ فقال (ع): « کره ذالک، فان فعل فی بلاد الروم فلیس هو بحرام هو نکاح »

بدانیم که تأیید آن نیز عبارت (فلیس هو بحرام) در انتهای روایت است باید از این دو روایت نیز جواز مطلق عقد نکاح را استنباط کرد.

۷- روایت سماعه بن مهران^۱ (کلینی، همان؛ حر عاملی، ۴۱۹/۱۴)

با اندکی دقت در شیوهی سؤال، می‌توان به این نتیجه رسید که از دیدگاه سائل، جواز نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب قطعی بوده است و تنها اشکال راوی فرض خاصی است که کسی بخواهد با داشتن زن مسلمان، زنی از اهل کتاب اختیار کند. از سوی دیگر پاسخ نیز به گونه‌ای است که اصل جواز را مفروق عنه دانسته است. از حیث سند، شاید بتوان مضمهره بودن را مانعی دانست که ما قائلیم این روایت، دست‌کم می‌تواند جنبه‌ی تأییدی داشته باشد، به ویژه با توجه به این که روایت محمد بن مسلم، از امام باقر(ع) نیز دارای همین مضمون است.^۲

د) حرمت مطلق عقد نکاح در فرض اختیار و جواز مطلق آن در فرض اضطرار

بنابر نقل صاحب جامع المقاصد (۳۸۳/۱۲) ابن جنید این قول را پذیرفته است^۳: اضافه بر این شیخ طوسی (شیخ طوسی، نه‌یامه ۴۵۷) و ابن براج (ابن براج ۱۸۰/۲ و ۱۸۷/۲) نیز چنین قولی را پذیرفته‌اند. در بررسی این قول می‌توان گفت شاید طرفداران آن به این دو روایت تمسک کرده باشند روایت یونس بن عبدالرحمن^۴ (کلینی، ۳۶۰/۵؛ حر عاملی، ۳۹۱/۱۴) و

۱- عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد البرقی؛ عن عثمان بن عیسی، عن سماعه بن مهران قال: سالت عن اليهودیه و النصرانیه ایتزوجها الرجل علی المسلمه؟ قال: «لا یتزوج المسلمه علی اليهودیه و النصرانیه»
۲- و لا یتزوج اليهودیه و النصرانیه علی المسلمه و همچنین روایت عبدالرحمان بن ابی عبدالله از امام صادق(ع) که «سالت ابا عبدالله(ع): هل للرجل ان یتزوج النصرانیه علی المسلمه، و الامه علی الحره؟ فقال: «لا یتزوج واحد منهما علی المسلمه و تزویج المسلمه علی الامه و النصرانیه»
۳- در تأیید آن می‌توان به این فراز از سخن مرحوم علامه حلی اشاره کرد که می‌نویسد: «قال ابن الجنید: و اختار لمن وجد الغنا عن نکاح اهل کتابین ترک مناکحتهم بالعقد فی دار الاسلام ... فان ادعت الی ضروره فی دار الاسلام ان یکون بالابکار منهن»
۴- محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر(ع): «لا ینبغی للمسلم المؤمن ان یتزوج الامه الا ان لا یجد حره، و کذلک لا ینبغی له ان یتزوج امراه من اهل کتاب الا فی حال ضروره حیث لا یجد مسلمه حره ولا امه»

۲) روایت محمدبن مسلم^۱ (کلینی، ۳۵۸/۵؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ۱۸۰/۳؛ همو، تهذیب الاحکام، ۲۹۹/۷؛ حر عاملی، ۴۱۲/۱۴). در هر دو روایت بر فرض صحت سندی، تعبیر «لا ینبغی»، ظهور در کراهت دارد نه حرمت.

نتیجه

در بررسی اقوال فقها پیرامون عقد نکاح با یهودی و مسیحی که از مصادیق قطعی اهل کتاب می‌باشند، عمده اختلاف میان فقها در باب عقد نکاح دائم است. از طرف دیگر با وجود نظرهای مختلف سه نظر از جایگاه بالاتری برخوردارند که عبارتند از حرمت مطلق، جواز مطلق و تفصیل میان اضطرار و اختیار، عمده مستند دو قول اول آیه‌های قرآنی و اخبار و روایت‌های مربوط به آنها می‌باشد. و ظاهراً تنها پشتوانه نظر سوم دو روایت است.

از میان دلیل‌های ارائه شده و به ویژه با دقت در شأن نزول آیات و معانی الفاظ به کار رفته و همچنین دقت در محتوای روایت‌ها، باید قایل به جواز مطلق عقد نکاح با یهودی و نصرانی شد و پذیرفت هیچ دلیل محکمی در کتاب‌های فقهی مبنی بر حرمت مطلق و یا تفصیل میان حالت اختیار و اضطرار وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- علی بن ابراهیم، عن ابيه [عن ابن ابي عمير] عن بعض اصحابه، عن محمد بن مسلم، عن ابي جعفر (ع) قال: «لا ینبغی للمسلم ان یتزوج یهودیه و لانسرانیه و هو یجد مسلمه حزه او امه»

فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن مجید
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم، الاقطاب الفقهیه، قم، انتشارات کتابخانه ایتالله مرعشی نجفی ۱۴۱۰
 ۲. ابن ادريس حلی، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۰
 ۳. ابن بابویه، علی بن الحسین بن بابویه القمی، فقه الرضا، مشهد، موسسه آل البيت ۱۴۰۶
 ۴. ابن براج الطرابلسی، قاضی عبدالعزیز، جواهر الفقه، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۱
 ۵. _____، المهذب، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۰۶
 ۶. ابن زهره حلی، حمزه بن علی، غنیه النزوع، قم، موسسه الامام صادق، ۱۴۱۷
 ۷. ابن سعید الحلّی الهذلی، یحیی بن احمد بن یحیی، الجامع للشرائع، قم، موسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵
 ۸. ابن طیّ الفقعانی، زین الدین علی بن علی بن محمد، الدر المنضود، قم، مکتبه الامام العصر (عج)، ۱۴۱۸
 ۹. ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس احمد بن محمد، المهذب البارع، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۰۷
 ۱۰. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵
 ۱۱. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب الطهاره، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری ۱۴۱۵
 ۱۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیرون، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷
 ۱۳. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضره، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۰۵
 ۱۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، موسسه آل البيت ۱۴۰۹
 ۱۵. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶
 ۱۶. حلی، ابوالصلاح، تقی بن نجم الدین عبدالله، الکافی فی الفقه، اصفهان، بی نا، ۱۴۰۳
 ۱۷. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، موسسه اسماعیلیان ۱۴۰۵
 ۱۸. خمینی، روح الله، کتاب الطهاره، قم، مطبعه مهر، ۱۹۷۰ م
 ۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهاره، قم، دارالهادی ۱۴۱۰
 ۲۰. _____ کتاب الزکاة الاول، قم، العلمیه ۱۴۱۳
 ۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب ۱۴۰۴
 ۲۲. راوندی، ابوالحسین سعید بن هبه الله، فقه القرآن، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی ۱۴۰۵
 ۲۳. سلار دیلمی، ابویعلی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه فی الحکام النبویه، قم، منشورات الحرمین، ۱۴۰۴

۲۴. سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی البغدادی، الانتصار، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵
۲۵. شهید محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللعه دمشقیه، بیروت، دارالتراث ۱۴۱۰
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی الجبعی العاملی، مسالک الافهام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳
۲۷. صدر، محمد باقر، بحوث فی شرح العروه الوثقی، النجف الاشرف، مکتبه الاداب ۱۹۷۱
۲۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه القمی، المقنع، قم، موسسه امام هادی (ع) ۱۴۱۵
۲۹. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۸
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۷
۳۱. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳
۳۲. _____، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو ۱۳۷۲ ش
۳۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق
۳۴. طبری الامامی، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد، قم، موسسه الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵
۳۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی جا، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه ۱۴۰۸
۳۶. طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷
۳۷. _____، النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى، بیرون، دارالکتب العربی ۱۴۰۰
۳۸. _____، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق
۳۹. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، بیرون، داراحیاء التراث العربی، بی تا
۴۰. _____، الاستبصار فیما اختلف الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق
۴۱. _____، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷
۴۲. عاملی، سید محمد بن علی، نهایه المرام، بی جا، بی تا، بی تا
۴۳. علامه حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر الحلی، مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۳
۴۴. _____، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۰
۴۵. _____، تحریر احکام الشریعہ علی مذهب الامامیه، قم، اعتماد ۱۴۲۰
۴۶. _____، قواعد الاحکام، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۳
۴۷. فاضل جواد، جواد بن سعد بن علی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵
۴۸. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللغام، قم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۶
۴۹. فخرالدین الرازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیرون داراحیاء التراث العربی ۱۴۲۰
۵۰. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد، قم، مطبعه العلمیه ۱۳۸۹
۵۱. فیض کاشانی، ملامحسن، التفسیر الصافی، طهران، مکتبه الصدر ۱۴۱۵
۵۲. _____، مفاتیح الشرائع، بی جا، بی تا، بی تا

۵۳. قمی، علی بن محمد بن محمد القمی السبزواری، جامع الخلاف و الوفاق، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، بی تا
۵۴. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب ۱۴۰۴
۵۵. کاشف الغطاء، محمد حسن، کشف الغطاء، اصفهان انتشارات مهدوی، بی تا
۵۶. _____، تحریر المجله، نجف، المكتبه المرتضویه، ۱۳۵۹
۵۷. کرکی، شیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۱
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۴۰۷
۵۹. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸
۶۰. _____، مختصر النافع، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸
۶۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا ۱۴۰۳
۶۲. مفید شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۰
۶۳. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش
۶۴. نوری، حاج میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، آل البيت ۱۴۰۸



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی